

ادامه از صفحه ۷

ناگفته‌های انصار حزب الله

❧ **اتهام شما چه بود؟**

نشر اکاذیب و تشویش اذهان عمومی و اقدام علیه امنیت ملی که در ابتدا تبرئه می‌شوم. بعد از آن انصار دوباره شکایت می‌کند به دلیل اینکه حکم را قبول ندارد. بعد از دادگاه تجدیدنظر، حکم من ۲۰۰ هزار تومان جریمه نقدی شد؛ یعنی نسبت به آن تبرئه افزایش پیدا کرد.

❧ **فقط جریمه مالی؟ زندان یا خلع لباس...**

خیر. همان جریمه مالی بود.

❧ **در جلسات دادگاه از طرف انصار چه کسی شرکت می‌کرد؟**

یک بار رئیس انصار اسفهان شرکت کرد و دو سه بار هم آقای عبداللّهی همان آقای محتشم رئیس انصار در دادگاه حاضر شد. در مابقی جلسات هم عمدتا من تنها بودم.

❧ **قبل از دادگاه مورد بازپرسی قرار نگرفتید؟**

چرا. من چند جای مختلف مورد بازپرسی واقع شدم.

❧ **تهران یا قم؟**

به غیر از یکی از بازپرسی‌هایی که در قم انجام گرفت؛ بقیه در تهران بود.

❧ **چند جلسه بود؟**

فکر می‌کنم حدود هفت یا هشت جلسه.

❧ **فقط برای روند بازپرسی احضار می‌شدید؟**

بله.

❧ **گفتید که این صحبت‌های مستقیم شما نبود؟**

من گفتم که این صحبت‌ها را طرح کردم؛ اما دو ابهام وجود دارد.

❧ **حسینیان در همان سخنرانی شما را طلبه‌ای معرفی می‌کند که با انصار حزب‌الله همکاری می‌کنید. بعد در جریان قتل‌های زنجیره‌ای مدعی می‌شود که سعید حجاریان، محسن امین‌زاده و محسن آرمین و افشاری شما را تحریک می‌کنند. بعد ادامه می‌دهد که سعید حجاریان قابل را پیاده کرده و می‌گویند‌ها و قلانی می‌گوید را حذف کرده...**

بعد ادامه می‌دهد که جزوهای را منتشر می‌کنند

به نام سخنرانی پرواز. من بازجویی پرواز را دیدم‌ام؛ می‌گوید به سعید حجاریان اعتراض کردم که بنا نبود این صحبت‌ها را منتشر کنید و بعد چرا آن را تحریف کرده‌اید. بعد هم به شایعه پناهندگی اشاره می‌کند. چه اندازه از این صحبت‌ها درست است؟

من این مواردی را که شما خواندید از صدر تا ذیل، همه را تکذیب می‌کنم. من در مقاله‌های «صبح امروز» مفصل این موضوعات را توضیح دادم. من اعلام کردم که هم از شما شکایت می‌کنم و هم هر جا که شما بگویید با شما مناظره می‌کنم. من آن زمان که این حرف‌ها گفته و پخش شد، در زندگی‌ام سعید حجاریان را ندیده بودم، با اینکه بچه‌محل بودیم! ببینید ۱۶ ماه از ماجرای آن جلسات گذشته، این فایل صحبت‌ها منتشر و دادگاه من برگزار شده، من هنوز سعید را ندیدم. پس چطور است که ایشان می‌گوید سعید به او گفته است که بیا و این حرف‌ها را بزن. من در همان مقاله‌ها در صبح امروز نوشتم که چطور شما می‌توانید پرورده من را بخوانید بدون آنکه منتهی به حکم شده باشد. در نهایت باید بگویم این تحلیل آقای حسینیان است و به‌لحاظ خبری هیچ واقعیت خارجی نداشته است. من نه سعید را دیده بودم و نه هرگز پناهنده شدم. من و جواد اکبرین با هم برای سخنرانی رقتیم تبریز و برگشتیم. همیشه می‌رفتیم.

❧ **خب! بعد از آن روشن شد که بالاخره چه کسی این تحریف را در سخنان شما انجام داده است؟**

من فکر می‌کنم یک کار ویژه انجام شد.

❧ **به نظر می‌رسد بیشتر از این هم نمی‌توانم سؤال کنم و شما توضیح دهید!**

بله. همین‌طور است.

❧ **بعد از سال ۷۸ دیگر اسمی از شما نیست.**

بله. من دیگر به محاق رفتم.

❧ **در این فاصله که دادگاه برگزار شد، شما اجازه فعالیت نداشتید؟**

خیر. به من نگفتند که فعالیت نکن، بلکه دعوت نمی‌شدم؛ تا یکی، دو سال گذشته که از طرف یکی، دو جا من را برای سخنرانی دعوت کردند. یکی از آنها، دعوت به کاشان بود. بعد هم به دانشگاه تبریز دعوت شدم و بعد از آن به تدریج روند بازگشت من به عرصه شروع شد.

❧ **این دعوت‌ها از چه زمانی شروع می‌شود؟**

فکر می‌کنم از دور دوم ریاست‌جمهوری احمدی‌نژاد.

❧ **در آن سال‌ها آیا از بچه‌های انصار کسی از شما سراغی گرفت؟ در واقع مواجهه‌ای به غیر از دادگاه داشتید؟**

از بچه‌های هیئت رزمندگان یکی، دو نفر جویای احوال من بودند. اما بقیه از اتفاقی که برای من افتاده بود، خوشحال بودند.

❧ **از طرف اصلاح‌طلبان کسی سراغ شما را نگرفت؟**

بعضا تماس می‌گرفتند و احوالپرسی می‌کردند.

❧ **اینکه بخواهند وارد شوند و کمکی انجام دهند چطور؟**

کمکی از دستان برنمی‌آمد. به نظر من دلسوزی داشتند.

❧ **چه کسانی با شما تماس داشتند؟**

جواد امام تماس می‌گرفت. فکر می‌کنم یک بار آقای عرب‌سرخی تماس گرفت و یکی، دو بار هم سعید حجاریان را دیدم.

politics@sharghdaily.ir

علی اکبر ناطق نوری، رئیس دفتر بازرسی مقام معظم رهبری و رئیس پیشین مجلس، درباره خاطراتش از روزهای ورود امام به ایران، روایت‌هایش از دوستی با مرحوم هاشمی‌رفسنجانی و لزوم بازنگری در قانون اساسی با سبایت شفقنا گفت‌وگو کرده است.
گزیده‌ای از این گفت‌وگوی مفصل در ادامه می‌آید.

● ما برای مدیریت جمعیت و انتظامات مراسم، ۷۰هزار نیروی انسانی پیش‌بینی کرده بودیم که بازویند انتظامات بسته بودند. هجوم مردم روی ماشین حامل امام آن‌قدر زیاد بود که منجر به ازکارافتادن موتور و خاموش‌شدن آن شد. ولی به‌رحال از روز قبل به‌واسطه مرحوم آقای بازرگان و دوستان ایشان در کمیته استقبال که با دولت بختیار سابقه ارتباط و آشنایی داشتند، تدبیر شده بود که هلیکوپتری هم برای احتیاط آماده باشد تا در صورت نیاز امام را با آن از محل خارج کنیم.

● بعدا که در هلیکوپتر قرار گرفتیم من متوجه یک کبودی زیر چشم ایشان شدم که به نظر می‌رسید بر اثر فشار و اصابت چیزی بود، به‌رحال ایشان تنها یک جمله فرمودند که «من احساس کردم توطئه‌ای باشد».

● ایشان و مرحوم حاج‌احمدآقا از در عقب مخصوص بیمار سوار شدند و من هم آمدم از جلو کنار راننده نشستم و از راننده آمبولانس هم که جوان متین و درعین‌حال شجاعی به نظر می‌رسید، پرسیدم نحوه استفاده از بلندگو و آژیر را به من بگوید و از او خواستم بدون ملاحظه قبور و جوی‌های در مسیر از محل خارج شویم. خودم هم پشت بلندگوی آمبولانس اعلام می‌کردم «آقایان و خانم‌ها کنار بروید، اگر صدمه‌ای ببینید مسئولیت آن به‌عهده خودتان است، حال یکی از علما خوب نیست و باید سریعاً به بیمارستان منتقل شوند».

● به‌رحال از بهشت زهرا خارج شدیم و به سمت تهران راه افتادیم. آن‌قدری نگذشته بود که دیدیم هلیکوپتر که ما را زیر نظر داشت کمی جلوتر از ما، در یک فرعی و بیابانی نشست و خب ما هم به سمت آن رفتم و ایشان مجدداً سوار بر هلیکوپتر شدند.

روی آسمان هم نمی‌دانستیم کجا برویم؛ خب برنامه‌ای نبود، با حاج‌احمدآقا صحبت می‌کردیم که کجا برویم؛ خلیان که می‌شنید برگشت گفت که «برویم نیروی هوایی». گفتیم که آنجا نمی‌توانیم برویم؛ بالاخره حکومت بختیار است. در نهایت هم به بیمارستان هزارتخت‌خوابی رقتیم که بیمارستان امام است.

چندتا محل از جمله منزل خود ما مطرح شد ولی در نهایت امام فرمودند برویم منزل آقای کشاورز. آقای کشاورز، داماد و از بستگان آقای پسندیده، اخوی امام بودند. حالا منزل ایشان کجاست؟ حاج‌احمدآقا گفت اندیشه در شمیران قدیم که همین شریعتی امروز است. با ماشین در خیابان‌ها می‌آمدیم و کنار می‌ایستادیم؛ احمدآقا پیاده می‌شد و از مردم می‌پرسید که اندیشه کجاست؟ هیچ‌کس هم نمی‌دانست که امام در این پیکانی است که این بغل پارک کرده است؛ همه یا در مدرسه رفاه‌اند یا در بهشت زهرا. احمدآقا منزل را بلد بود اما اندیشه را نمی‌دانست کجاست؛ بالاخره خیابان را پیدا کردیم و به در منزل رقتیم. من در رزم، خانم پیری در را باز کرد چون همه اهل خانه بهشت زهرا بودند. تا در را باز کرد، امام هم پیاده شد.

ایشان امام را که دید واقعا مهیوت مانده بود که خواب می‌بیند یا در بیداری است. سه‌نفری داخل منزل رقتیم. امام که به‌رحال چند سال تبعید بودند، به آشپزخانه رفت و از این پیرزن، سؤالاتی خانوادگی پرسید و احوال خویشاوندان را جویا شد. بعد هم آمدند و نماز را خواندیم. میز کوچکی در آشپزخانه بود و برای ناهار نشستیم. نان و کراه‌ای آوردند و خوردیم. ایشان یکدفعه به احمدآقا گفتند که این آقای ناطق، فامیل ما هستند. برای من عجیب بود؛ احمدآقا با خنده و شوخی گفت که «حاج‌اا! ایشان چه فامیلی با ما دارد؟ ایشان اهل نور است و ما اهل خمین هستیم». خود من فکر کردم به اعتبار اینکه خاتم امام (رحمت‌الله علیهما) - خانم ثقفی - اهل نور هستند. این را گفته‌اند، اما امام فرمود که خیر! ایشان داماد آقای رسولی خودمان است.

● ایشان را در مدرسه علوی شماره دو مستقر کردیم و خود من پشت میکروفن آمدم و به مردم گفتم که چون اینجا فضا کم و تاریک است، با صلوات به مدرسه علوی تشریف بیاورید. در آن زمان تکبیر باب نبود و همه این‌گونه مواقع با صلوات، کار را به انجام می‌رساندند. مردم آمدند و در آنجا مستقر شدند. این هم یک ربایش و اتفاق دیگری بود که ایشان در آنجا مستقر شدند (با خنده).

ایشان معمولاً هم جواب رد که می‌خواست بدهد، صحت نمی‌کرد و دستشان را به علامت نه حرکت می‌داد و دیگر همه چیز را به‌هم می‌ریخت (با خنده). در آن زمان هم دستشان را به همین علامت تکان دادن و ما باز اصرار می‌کردیم. در نهایت ایشان فرمود که «نه! من اینجا هستم، هیچ حادثه‌ای اتفاق نمی‌افتد و اگر کسی نگران است، خودش برود». به ما هم برمی‌خورد و می‌گفتیم ما هم هستیم (با خنده). ● آقای شهید مطهری تفاوت دیدگاه‌هایی داشت که گاهی با مرحوم شریعتی تفاوت داشت. آقای بهشتی دیدگاه‌هایی داشت که ممکن بود این دیدگاه‌ها از نظر سلیقه‌ای یا دیدگاه مرحوم مطهری هم‌خوان نباشد. به‌طورمثال امروز مقام معظم رهبری بیان می‌کنند که با آقای هاشمی ۵۹ سال دوست بودیم و علاوه‌برآن امام هم هردو آنها را دوست داشت. همواره اتصال آن دو به یکدیگر را برای انقلاب تبیین می‌کرد و

سیاست



بازویند انتظامات بسته بودند

خاطرات ناطق‌نوری از ۱۲بهمن۵۷

هنوز هم قانون اساسی ما نیاز به بازنگری دارد

ایشان بر نمی‌خورد.

● مرحوم بازرگان فرد بسیار صریح و واقعا شخصیت محترمی بود. من از دوران زندان و سالیان سال با ایشان آشنا بودم. ممکن بود از نظر دیدگاهی با همدیگر تفاوت داشته باشیم و داشتیم، اما شخص بسیار متدین، صریح و غیرمتملقی بود. با روحیه‌ای که از بازرگان به یاد دارم، حتما اگر مواردی پیش می‌آمد و نقدی داشت، با امام عنوان می‌کرد و ایشان هم از این نقدها نمی‌رنجید.

● وقتی شخصیتی مثل مرحوم آقای هاشمی از دنیا می‌رود، با آن جامعیت و هوش و فهم بسیار بالا و پیشینه بسیار درخشانی که ایشان داشت، طبیعی است که جامعه نگران شود. ایشان شخصیت معتدلی بود و شرح صدری مثال‌زدنی داشت، طبیعی است که وقتی از دنیا رفت، عده‌ای از گروه‌ها و افراد مختلف گویا یک پناهگاهی را از دست دادند و به این فکر می‌کردند که بعد از آن چه خواهد شد.

● خبردار شدیم آقایانی که در فرانسه بودند، اعم از قطب‌زاده و دیگران، شرایط را تنظیم کرده‌اند که جایگاه در بهشت زهرا توسط مجاهدین خلق اداره شود. آنها در فرانسه طرحی ریختند که مجاهدین خلق، تریبون را اداره کنند و حتی عکسی از آن جایگاه امام هست که پدران ناصر صادق و محمد حنیف‌نژاد، سران مجاهدین خلق، در آنجا نشسته‌اند و قرار هم بوده است که صادر رضایی‌ها صحبت کند. چنین قراری تنظیم شده بود که ما خبردار شدیم. از مدرسه رفاه به مرحوم حاج‌احمدآقا در نوفل‌لوشاتو تلفن زدیم، ایشان گفتند که ما در حال رافاقتان هستیم یعنی ماشین آماده است و می‌خواهیم حرکت کنیم.

● خبردار غروب بود. آقای کروبی، آقای معادخواه و من صحبت کردیم و درنهایت آقای مطهری گوشی را گرفت و به حاج‌احمدآقا گفت این پیام من را به امام بدهید که «اگر شما فردا بیایید و جایگاه و تریبون دست مجاهدین خلق باشد، من دیگر با شما کاری نخواهم داشت».

● انتقادی به این تندی مطرح می‌شود و حاج‌احمدآقا این عبارت را که می‌شود، می‌گوید «هر کاری خودتان می‌خواهید انجام دهید». در واقع به یک معنا ما آن شب یک کودتا کردیم و تریبون را از دست مجاهدین خلق گرفتیم. همان شبانه تصمیم گرفتیم که قاری، پسر مرحوم شهید صادق امانی (از شهدای مؤتلفه) باشد؛ سخنران هم فقط آقای مطهری باشد و شخص دیگری نباشد.

● آقای هاشمی (ره) می‌فرمود که امام در بیمارستان بستری بود و ما با مقام معظم رهبری، مرحوم شهید بهشتی و شهید باهنر نامه‌ای نوشتیم و بنا شد که آقای هاشمی در بیمارستان به آقا بدهد. نامه درباره بنی‌صدر و این کشمکش‌ها بود و خطری که وجود دارد و اینکه نمی‌شود با او کار کرد. آقای هاشمی گفت که وقتی به بیمارستان رقتیم، تا رسیدیم، امام (ره) شروع به نصیحت‌کردن ما کرد که خدا و آخرت را در نظر بگیرید و... و چنان نصیحت کرد که ما ششمان شدیم نامه را بدیم (با خنده). آقای هاشمی ادامه می‌دهد که وقتی بیرون آمدم، آقای بهشتی گفتند چرا نامه را ندادی؟ ایشان هم گفته‌اند که اصلا آقا مهلت نداد ما حرفی برنیم، دیگر اصلا جا برای نامه‌دادن نبود.

● آقای هاشمی می‌گوید که خدمت امام رقتیم و تعریف می‌کردند که امام فرمود: «شما مواظب باشید. به فکر آخرت باشید. دنیا نباشد؛ پاسخی و قیامتی هست و...». آقای هاشمی گفت که من چشمم پر از اشک شد و بعد به امام گفتم که «حضرت امام فقط که ما نباید به فکر آخرت باشیم، شما هم باید به فکر آخرت باشید، این بنی‌صدر این کارها را می‌کند...». این عین عبارت مرحوم هاشمی است. چه کسی می‌تواند در مقابل رهبری با آن محبوبیت و اقتدار به این شکل حرف بزند و درعین‌حال محبوب او هم باشد یعنی تا زمانی که امام بود. آقای هاشمی و آقا محبوب‌های امام بودند. می‌خواهد فرمانده جنگ انتخاب کند، هاشمی را انتخاب می‌کنند؛ می‌خواهد بازرگان را معرفی کند، هاشمی را برای خواندن حکم انتخاب می‌کند. مشخص می‌شود که ایشان انتقادپذیر بودند و افراد به ایشان انتقاد هم می‌کردند و هیچ‌وقت به

خود را می‌گفت، اما اینکه کدام دوره برای ایشان بهتر یا بدتر بود یا عکس‌العملی نشان دهد، واقعا من ندیدم.

● می‌گفت که اینها توجه ندارند؛ وقتی به ما زیر قیمت بین‌المللی، لایور، وام می‌دهند، چرا نکیریم؟ و گرفت و ساخت. هرچه پتروشیمی در کشور داریم، مربوط به زمان ایشان است. هرچه فولاد و سیمان و سد داریم، برای زمان ایشان و دوره سازندگی است. اعتمادبه‌نفس و اتکال به خدایی داشت و اصلا نگران نبود و این دوره را باصلابت گذراند.

● در مورد روزی هم که رای نیاورد؛ البته من در این مسائل با ایشان اختلاف سلیقه داشتم؛ بنده موافق نبودم که ایشان کاندیدای مجلس شود. بارها هم با هم مباحثه و گفت‌وگو داشتیم، به‌طور مثال قائل بودم کسی که دو دوره و نیم مجلس را اداره کرده و بعد هم هشت سال با اقتدار و با آن پیشینه رئیس‌جمهور بوده است، دیگر از نظر سیاسی لازم نیست کاندیدای مجلس شود.

● در آن دوره سازندگی هم عده‌ای به ایشان جفای فراوانی کردند؛ کسانی که بعدها سنگ ایشان را به سینه می‌زدند، اما خلیفه‌گشی را باب کردند. ایشان محبت بسیاری به آنها کرده بود و آنها هم بعد پشیمان شدند، اما دیگر پشیمانی فایده‌ای نداشت؛ ایشان درعین‌حال همان جفاها را هم به رو نیاورد و باز همه آنها را تحویل گرفت. من به ایشان خیلی نزدیک بودم.

● قانون اساسی ما با شتاب درست و نوشته شده است. در دنیا هم همین‌طور است و هر ۱۰ یا ۲۰ سال و کمتر یا بیشتر، آن را اصلاح می‌کنند. در واقع با آزمون و خطا جلو می‌روند و بعد هم اصلاح و تکمیل می‌کنند. اروپا و غرب امروز که چندصد سال پیش به این شکل نبود و مدام تکمیل کردند و نواقصشان را برطرف کردند. ما هم از این قاعده مستثنا نیستیم.

● بنده قائل هستم به اینکه هنوز هم قانون اساسی ما نیاز به بازنگری دارد و نظام ما نیاز به بازسازی دارد. نارسایی‌ها در این ساختار وجود دارد که باید آن را درست کرد. بعضی نارسایی‌های رفتاری را هم من معلول این نقصان ساختاری می‌دانم. به باور من ما هم از نظر رفتاری و هم از نظر ساختاری مشکل داریم.

● آقای منتظری فرد بسیار باسواد و محقق و جزء ملاهای معروف حوزه بود؛ مبارز، به معنای واقعی کلمه، انقلابی و انسانی بسیار صریح و در صراحت اظهار عقیده کم‌نظیر بود. درعین‌حال سادهلل هم بود و هیچ پیچیدگی نداشت و همین سادهدلی هم گاهی برایش مشکل ایجاد می‌کرد.

ادامه از صفحه ۲

عده‌ای درباره مسئله نفوذ تشکیک ایجاد می‌کنند

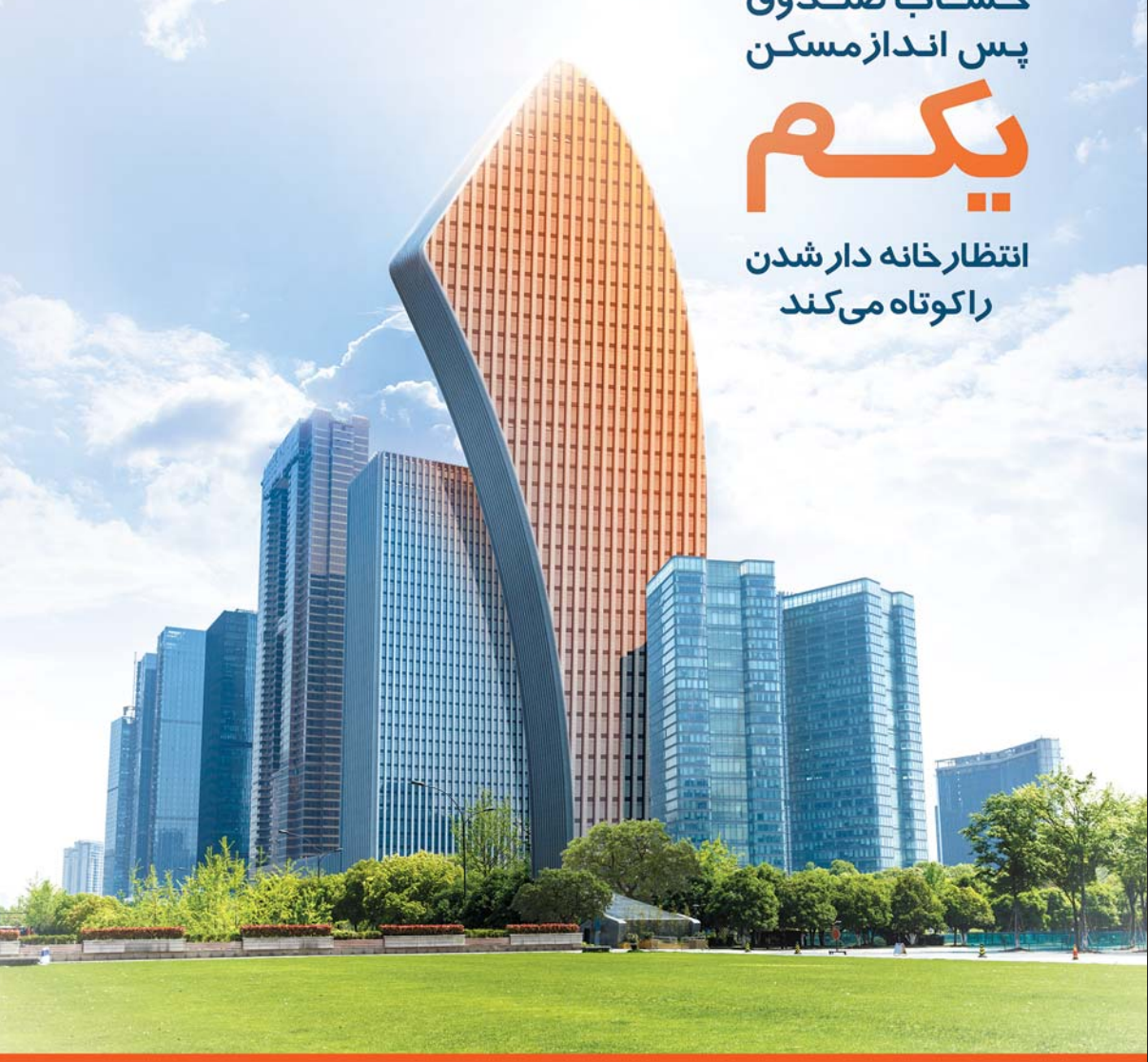
کسی می‌گفت از زمانی که سیاست وارد حوزه‌ها شد، وضع حوزه‌ها به‌هم ریخت. مقصود از سیاست فکر انقلابی است. نباید بگذاریم کار به اینجا برسد».

شبکه‌های اجتماعی مؤمنان را نیز

گرفتار کرده‌است

او ادامه داد: «اگر بازار موبایل و تبلت را نگاه کنیم، می‌بینیم چه داستانی در دنیا ایجاد کرده است. میلیون‌ها و میلیارد‌ها تبلت و موبایل ساخته و عرضه می‌شود و براین‌اساس مصرف‌گرایی و تولید بیشتر ترویج پیدا می‌کند؛ اما به این موضوع فکر نکرده‌ایم که اینها را برای چه می‌خواهیم و اصلا عالم فضای مجازی را به این‌گونه‌ای که اکنون هست، برای چه می‌خواهیم. با ترویج مصرف‌گرایی، فضایی را ایجاد کرده‌اند که به انسان مهلت نمی‌دهد فکر کند؛ فضا را برای جوان ما و افراد میانسال ما به‌گونه‌ای درست کرده‌اند که وقت فکرکردن پیدا نمی‌کند و همه اینها از عوارض تجدد مدرنیته است».
آیت‌الله آملی‌لاریجانی گفت: «شبکه‌های اجتماعی را ببیند که مؤمنین ما را نیز گرفتار کرده. باید از این غفلت بیرون بیایم. نگاه قرآن بیرون‌آمدن از غفلت است. شب و روز ذهن‌های ما را با حرف‌های دیگری بمباران می‌کنند. چه مقدار از حرف‌هایی که می‌شنویم بیداریاش فراقرائی است؟ به کجا در حرکت هستیم؟ زندگی ما را به سمت دیگری می‌برند و نفوذ همین است». او عنوان کرد: «اکنون این کانال‌های ماهواره‌ای مستهجن که جوانان ما را هدف قرار داده، سرجای خودش، آن کانال‌هایی هم که مستهجن نیست، این‌گونه است که مجموعه‌ای از فکر‌ها و عقلائیت ابزاری را القا می‌کنند».
رئیس دستگاه قضا ادامه داد: «زمانی می‌گفتند کار جمهوری اسلامی ایران فردا و پس فردا تمام است؛ اما امروز نخست‌وزیر خبیث انگلیس این‌طرف و آن‌طرف می‌رود و می‌گوید برای این هلال قدرت جمهوری اسلامی ایران، فکری باید بکنید. خوف آنها این است که الگوی جمهوری اسلامی ایران، الگوی یک میلیارد مسلمان شود».
آیت‌الله آملی‌لاریجانی، عنوان کرد: «بیمی که نظام اسلامی در منطقه منفجر کرد، بمب نظامی نبود، بلکه عبارت بود از تأثیرگذاری ایمان به ساخت اجتماعات مختلف که خودشان و هویت اسلامی‌شان را بیابند و جمهوری اسلامی ایران بر اساس تعالیم امام راحل و خلف صالح ایشان (مقام معظم رهبری) و ایمانی که مردم قبولش داشتند، به صحنه آمد».

اقتصاد مقاومتی، اقدام وعمل



● **بیشترین سقف اعطای تسهیلات خرید وساخت مسکن زوجین (۱۶۰ میلیون تومان)**

● **بیشترین سقف اعطای تسهیلات خرید وساخت مسکن فردی (۸۰ میلیون تومان)**

● **کم‌ترین نرخ سود تسهیلات بانکی (۹/۵ درصد) و در بافت های فرسوده (۸ درصد)**

● **طولانی‌ترین دوره باز پرداخت تسهیلات (۱۲ سال)**



بانک مسکن

www.bank-maskan.ir

مرکز مشاوره و اطلاع رسانی: ۰۲۱-۶۱۰۸۸۰۰